

نگاهی به احوال و آثار صرفی کشمیری

عمر کمال الدین کاکوروی*

بیا خُبی مگو دیگر فسانه بگو اوصاف آن پیرِ زمانه
زهی پیری که ریزد راست محبوب بود نام شریفش شاه یعقوب
به اوج سروری چون آفتابست ببرج رهبری چو ماهتاب است

*

برند اولیا از درش فیض‌ها شود خلق را حاجت آنجا روا
و لیکن مقامات آن محترم معین بود در عرب هم عجم
ز صرفی مقامی بهر کشور است که از هر یکی دیگری بهتر است^۱

جنت نظیر ایالت کشمیر موسوم به «ایرانِ صغیر» برای لطافت و قشنگی و زیبایی طبیعی مصداق بیت ذیل است:

اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است
مبلغان و عارفان و ادیبان و شاعران و مؤرخان این منطقه در زمینه‌های گوناگون کارهای شایانی انجام داده‌اند. میان این نامداران کشمیر اسم حضرت شیخ یعقوب متخلص به «صرفی» را هم می‌توان برد که یکی از برجسته‌ترین فاضلان و شاعران و ادیبان و فقیهان و محدثین و سیاستمداران دوره خود بوده است.

جدّ بزرگ شیخ یعقوب صرفی بایزید گنائی^۲ از احفاد حضرت عاصم پسر خلیفه دوم حضرت عمر^(رض) بود. در عهد سلطنت زین‌العابدین (۸۷۸-۸۲۷ هـ/۱۴۷۳-۱۴۲۴ م)

* استاد فارسی گروه زبان فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱. خواجه حبیب‌الله نوشهری متخلص به «حبی» کشمیری «مقامات مرشد» به حواله «تارادب و مثنوی‌نم»، ص ۳۰۶.

۲. در کشمیر خانواده گنائی خانواده عالمان و فاضلان محسوب می‌گردد.

در زمره اهل دربار منسلک گردید. اسم پسر وی میر علی بود، میر حسن فرزند میر علی از اکابر و شرفای شهر سرینگر به شمار می‌آمد. وی هفت تا پسر داشت که اسامی آنها بدین صورت ضبط کرده‌اند.

۱- شیخ کمال؛ ۲- شیخ محمد شریف؛ ۳- شیخ نوروز؛ ۴- شیخ محمد؛ ۵- شیخ ابراهیم؛ ۶- شیخ حیدر؛ ۷- شیخ یعقوب.

شیخ یعقوب صرفی در سال ۹۲۸ هـ/ ۱۵۲۱ م در شهر سرینگر پا به عرصه وجود نهاد، از کودکی علامات فطانت و ذهانت، ادراک و تیزبینی، متانت و فراست در جبین او هویدا بود. در سن هفت یا هشت سالگی از حفظ قرآن مجید سرفراز شد و تحصیلات مقدماتی نزد پدر خود فراگرفت. در ابیات ذیل ابتداکردن تحصیل و آغاز شعرگوی تحت تربیت پدر خود چنین بیان می‌کند:

پدر بس که مشفق بمن بوده است مرا علم آداب فرموده است
به تعلیم خود بنده را کرد خاص ز تشویش استاد مکتب خلاص
چو در سال هشتم نهادم قدم ز طبعم روان گشت شعر عجم
پدر کرد اصلاح اشعار من به اصلاح بودی مددگار من^۱

برای تحصیلات عالی صرفی در شاگردی ملّا محمد آنی هروی آمد^۲، و اعتراف تلمذ وی در ابیات ذیل این طور می‌کند:

سپرده‌ست آنگه مرا با یکی که بودست از اولیا بی‌شکی
محمد ورا نام و آنی لقب که جامی گرفته حقوق ادب^۳

اوستادش وی را «جامی ثانی»^۴ خطاب می‌کرد و تخلص «صرفی» اعطا نمود، بنا به گفته صرفی:

۱. مثنوی «مغازی النبی» از صرفی نسخه خطی، ص ۵ (به‌حواله مضمون دکتر غلام رسول جان، دانش، ۳/۳۲-۲۱۲).

۲. مولانا محمد آنی هروی (م: ۹۴۸ هـ) شاگرد مولانا عبدالرحمن جامی (م: ۸۹۸ هـ)، فاضل زبردست و عالم با عمل بود هنگام انتزاع سلاطین به کشمیر آمد و مردم بسیار از وی فیض ظاهری و باطنی یافتند. صرفی از ایشان اصلاح به شعر خود گرفت. آنی موزون طبع و قادر الکلام بود و در همه صنف سخن طبع آزمایی می‌کرد هنگام وداع دنیای دنی در مزار گنج بخش مدفون گردید.

۳. مثنوی «مغازی النبی»، ص ۵. (به‌حواله مضمون دکتر رسول جان، دانش، ۳/۳۲-۲۱۳)

۴. فتوحات کبرویه از عبدالوهاب نوری، ورق ۲۱۹ ب. (به‌حواله پیشین)

برسم تخلّص به نظم کلام مرا صرفی آن نامور ماند نام^۱

ولی جایی دیگر درباره نام و تخلّص خود این طور می گوید:

صرفی ست تخلّصم در ایام یعقوب ز والد خودم نام

*

صرفی در سلسله عالیه
چشتیه از حضرت شیخ
سلیم چشتی نیز اجازت
و خلافت داشت.

چون کرد صرف راه تو نقد حیات خویش

یعقوب را ز عشق تو صرفی شده ست نام^۲

صرفی برای تحصیل علوم متداوله مانند نحو و

صرف و فقه پیش ملا رضی الدین (م: ۹۵۶ هـ/ ۱۵۴۹ م) زانوی تلمذ بغل کرد، نیز از

حضرت آخوند مولانا بصیر الدین نایینا معروف به مؤلّا بابا (م: ۹۴۶ هـ/ ۱۵۳۹ م) منطق و

حکمت و معانی بیان و غیره تحصیل کرد در مغازی النبی فرمود:

شدم در علوم دگر بهره گیر ز ملا رضی و ز حافظ بصیر

همی گفت درس جمیع علوم چه طرز خصوص و چه طرز عموم

ز هر فن جزویش هم صد ضبط ز شعر و معما و انشا و خط

چه گویم ز حافظ بصیری که بود خبردار ز اسرار کشف و شهود

ازو علم صوفیه آموختم دقیقات عقلیه اندوختم

فن منطق و اصطلاح کلام بدیع و بیان و معانی تمام^۳

در علم حدیث وی شاگرد قدوة المحدثین حضرت شهاب الدین بن حجر هیتمی

مکی (م: ۹۷۳ هـ) بود و اجازه حدیث ازو گرفت^۴.

صرفی هنوز جوان نوزده ساله بوده که به اشاره غیبی از کشمیر سوی سمرقند در

خدمت سراپا فیض و برکت حضرت شیخ کمال الدین حسینی خوارزمی حاضر شد:

یک برادر شده ست همره او شاه نوروز مرد نام نکو

دیگر آن بوده صوفی درویش که صفاکیش بود و نیک اندیش

۱. «مغازی النبی»، ص ۹. (به حواله پیشین)

۲. به حواله واقعات کشمیر از پروفیسور شمس الدین احمد، ترجمه محمد اعظم دیده مری، ص ۹۹۳.

۳. «مغازی النبی»، ص ۹.

۴. منتخب التواریخ، عبدالقادر بدایونی (یکجلدی)، چاپ نولکشور، لکهنو، ۱۸۶۸ م، ص ۴۲۷؛ رود کوثر، شیخ

اکرم، ص ۲۲۵.

دیگر آن کوکاهش یوسف نام که نکو بخت بود و نیک انجام
دیگر آنکه که بردارِ پیر بوده بهرام نام بهره پذیر
دیگری آن محمد کاکا همرهش بوده است بهر خدا
این همه چار و پیر ما پنجم پیر ما آفتاب و شان انجم^۱

اگرچه از ابیات فوق‌الذکر خواجه حَبّی عدد چهار به‌کاربرده ولی اسامی همراهمان وی مثلاً شاه نوروز و صوفی و یوسف و بهرام و محمد کاکا پنج است همچنان این قافله مشتمل بر شش نفر بود و به‌وسیله بانها، سیالکوت، مُلتان، لاهور، کابل، بدخشان، بلخ و غورستان به‌سمرقند نزد حضرت حسین خوارزمی حاضر شد و در سلسله‌عالیه کبرویه فردوسیه مرید شد و پس از ریاضات و مجاهدات شاقه از اجازه بیعت و خلافت سرفراز شد:

عاقبت داد خط ارشادم آنکه کرده بدست خویش رقم
خرقه‌ای هم مرا عنایت کرد شکر آن بنده هم بجا آورد^۲

پس از گرفتن خرّقه خلافت صرفی مدّت دراز در خدمت پیر و مرشد به‌سربرده سپس به‌حکم وی کمره‌مت سوی کشمیر بست و پیر و مرشدش عازم سفر حج شد صرفی تا منزلی چند همسفر پیر خود بود ولی عاقبت وی صرفی را وداع گفت و فرمود گاهی گاهی برای ملاقات بیاید:

عاقبت من به‌حکم حضرت پیر کرده‌ام رو بخطّه کشمیر
خواجه کرده است نیز عزم سفر بسوی مکه مکرم در
منزلی چند رفتمش همراه خواجه‌ام کرد الوداع آنگاه
گفت رو کن به‌خطّه کشمیر در سیاحت مکن تو هم تقصیر
بعد از آن گر تو دیده‌ای توفیق پیش من آی زود از تشویق^۳

۱. مقامات حضرت ایشان از خواجه حَبّی کشمیری. (به‌حواله پیشین مضمون دکتر غلام رسول جان)

۲. همان، ورق ۱۵۷ ب.

۳. همان.

سلسله طریقت از حضرت یعقوب صرفی تا امام الاولیا امیرالمؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه بدین طور است^۱:

۱. شیخ یعقوب صرفی مرید و خلیفه
۲. شیخ کمال الدین حسین خوارزمی مرید و خلیفه
۳. شیخ فضل الله مرید و خلیفه
۴. شیخ حاجی محمد خبوشانی مرید و خلیفه
۵. شیخ رشیدالدین بیداوازی مرید و خلیفه
۶. شیخ امیر عبدالله برزش آبادی مرید و خلیفه
۷. خواجه اسحق ختلاتی مرید و خلیفه
۸. امیرکبیر میر سید علی همدانی (م: ۷۸۶ هـ) مرید و خلیفه
۹. شیخ شرف الدین محمود مرید و خلیفه
۱۰. شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی مرید و خلیفه
۱۱. شیخ عبدالرحمن اسفرائنی مرید و خلیفه
۱۲. شیخ جمال الدین احمد مرید و خلیفه
۱۳. شیخ رضی الدین مرید و خلیفه
۱۴. شیخ نجم الدین کبرای ولی تراش مرید و خلیفه
۱۵. شیخ ابونجیب سهروردی مرید و خلیفه
۱۶. شیخ احمد غزالی مرید و خلیفه
۱۷. شیخ ابوبکر نساج مرید و خلیفه
۱۸. شیخ ابوالقاسم گرگانی مرید و خلیفه
۱۹. شیخ ابوعثمان مغربی مرید و خلیفه
۲۰. شیخ ابوعلی کاتب مرید و خلیفه
۲۱. شیخ ابوعلی رودباری مرید و خلیفه
۲۲. شیخ جنید بغدادی مرید و خلیفه

۱. واقعات کشمیر، پروفیسور شمس الدین، ترجمه خواجه محمد اعظم دیده‌میری، ص ۷۵۵.

۲۳.	شیخ سرّی سقطی	مرید و خلیفه
۲۴.	شیخ معروف کرخی	مرید و خلیفه
۲۵.	شیخ داود طائی	مرید و خلیفه
۲۶.	خواجه حبیب عجمی	مرید و خلیفه
۲۷.	خواجه حسن بصری	مرید و خلیفه
۲۸.	امیرالمؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه	

لایق تذکر است که صرفی در سلسله عالیّه چشتیه از حضرت شیخ سلیم چشتی^۱ نیز اجازت و خلافت داشت.

هنگام بازگشت در کشمیر صرفی در خانقاهی که به توسط شیخ سلیمان کشمیری در درگجن بنا شده بود اقامت گزید و در رشد و هدایت مشغول گشت و پس مدتی چند برای زیارت رشد خود به سمرقند عزیمت نمود و به همراهی وی برای حج و زیارت سوی حجاز مقدّس حرکت کرد. صرفی در دوران سفر در مشهد مقدّس به زیارت آرامگاه حضرت امام رضا^(ح) مشرف گشته^۲ و وی در مثنوی «مغازی النبی» کرامتی از حضرت امام رضا^(ح) در مورد بینا شدن یک زن کور مسمی به آفتی نقل می کند که چنین است:

به مشهد شدم مستفیض از امام	علی بن موسی امام امام
امام رضا شاه عالم مدار	غلامش چو معروف چندین هزار
رفیقیم در آن سیر بوده زنی	زنی نی که خوش مرد شیرافگنی
لقب آفتی و به طبع لطیف	شده آفتی بر وضع و شریف
ولی بود اعمی و عیب عمی	نبودیش مانع ز فیض خدا

۱. حضرت شیخ سلیم چشتی از اولاد حضرت بابا شیخ فریدالدین گنج شکر بود و در کشورهای اسلامی به لقب «شیخ‌الهند» معروف گشت. از راه خشکی و بحری دو مرتبه مشرف به حج بیت‌الله شد. حج دومین در سال ۹۶۴ هجری به معیت شیخ صرفی کرد. شیخ مزبور به سن نود و پنج سالگی ریاضت شاقه می کرد، به برکت دعای وی پسر اکبر شاه گورکانی به بطن جودها بایی متولد گشت که اسم آن پسر به نام وی سلیم گذاشت که بعداً به نام جهانگیر معروف گشت. شیخ در زبان و ادبیات عربی تسلط کاملی می داشت و در سال ۹۷۹ هجری از جهان فانی به عالم جاودانی شتافت تاریخ وفات از ماده «شیخ هندی» برآمد شد.

۲. حدائق الحنفیه از فقیر محمد جهلمی، ص ۵-۲۹۴.

بسی بود خوشگوی در شاعری
من و او در آن گنبد پرصفا
شبی بگذرانید باهم تمام
ولی او به ناگاه سر بر سجود
مؤذّن زمانی که در بامداد
از آن خواب برخاست بینا شده
دو چشم از غبار عمی صاف و پاک
چو بینا شده آنچنان دیدمش
بگفتا که من خود ندیدم امام
من این چشم پر پرده مالیدمی
خطاب از ادب کردمی یا امام
شدم باز بیدار و بینا دو چشم
همی گفتمی دمبدم یا امام
بعین بصارت شده وا دو چشم^۱

هنگام اقامت در حجاز مقدّس صرفی چنانکه قبلاً ذکر شد از شیخ ابن حجر مکی دیدن کرد و اجازه روایت حدیث از او گرفت و به کشمیر بازگشت. پس از چندین سال مجدداً برای حج و زیارت رخت سفر بربست و دوران سکونت یکساله کتابهای زیادی از حدیث و تفسیر و فقه جمع آوری کرده و به همراه خود به کشمیر آورد.

در اثنای سفر طولانی هند و سمرقند و مشهد و بغداد و حجاز مقدّس و غیره تعداد زیادی از علما و فضلا و عارفان ملاقی شد و از آنها فیضها گرفت بعداً شیخ در کشمیر زینت آرای مسند درس و تدریس بود و عدّه‌ای کثیر از او تحصیل کردند، عارف شهیر و بنیانگذار سلسله مجدّدیه نقشبندیّه حضرت مجدّد الف ثانی شیخ احمد سرهندی (م: ۱۰۳۴) در دهلی از صرفی علم حدیث فراگرفت.^۲

۱. مغازی النبی، ص ۱۲.

۲. نزهة الخواطر ۴۷۳/۵. درباره اجازت و خلافت شیخ احمد سرهندی معروف به «مجدّد الف ثانی» مسندالوقت شاه ولی الله محدث دهلوی در «الانتباه فی سلاسل اولیاءالله» می نویسد:
اخذ هذا القین الطریقه و لبس الخرقه عن ابیه شیخ عبدالرحیم عن سیّد عبدالله عن الشیخ آدم البنوری عن الشیخ احمد السرهندی عن الشیخ یعقوب الصرفی... الخ.
شیخ محمد اکرم در رود کوثر می نویسد: حضرت مجدّد در همه زندگی خود مرید سه تن شد یکی پدر خود دوم حضرت خواجه باقی بالله نقشبندی سوم شیخ یعقوب صرفی (ترجمه رود کوثر، ص ۲۲۶). تحفه الکلیه ۱۵/۲.

صرفی در سن هفتاد و پنج سالگی در شب پنجشنبه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۰۰۳ هجری/۱۹ ژوئیه ۱۵۹۵ م^۱ «ارجع الی ربک» را لَبیک گفت و جان به‌جان آفرین سپرد. آرامگاه وی در محله زینه‌کدل شهر سرینگر واقع است و زیارتگاه خلائق است. تاریخ وفات از ماده «افضل انام»^۲ برآمد می‌شود.

عارف شهیر و بنیانگذار سلسله
مجددیه نقشبندیه حضرت مجدد
الف ثانی شیخ احمد سرهندی
(م: ۱۰۳۴) در دهلی از صرفی
علم حدیث فراگرفت.

صرفی همه عمر خود را در ترویج و حفظ شریعت و رشد و گسترش طریقت به‌سربرد و عده‌ای کثیر از وی استفاده کردند. اسامی شاگردان و خلفا به‌ترتیب الفبایی به‌قرار ذیل است:

۱. شیخ احمد سرهندی معروف به «مجدد الف ثانی» (متوفی: ۱۰۳۴ هـ)؛
۲. (حضرت شیخ) ابراهیم (برادر)؛^۳
۳. (ملاً حاجی) باندی مفتی؛^۴
۴. (خواجه) حبیب الله نوشهری؛^۵
۵. (میر) حمزه کریری؛^۶
۶. (خواجه) علی پنورانیوری؛^۷
۷. (ملاً) حاجی گنائی؛^۸
۸. (شیخ) محمد لیب؛^۹

۱. تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند ۲۲۲/۴؛ نزهة الخواطر، ۴۷۴/۵.

۲. در منتخب التواریخ ملاً عبدالقادر بدایونی و به‌تقلید وی دیگر تذکره‌نویسی ماده تاریخ وی «شیخ امم» نوشته‌اند که مبنی بر اشتباه است که از «شیخ امم» عدد «۹۹۱» برآمد می‌شود که از ۱۰۰۳، ۱۲ کم است.

۳. واقعات کشمیر از پروفیسور شمس‌الدین احمد، ترجمه به‌فارسی خواجه محمد اعظم دیده‌مری، ص ۲۰۹.

۴. همان، ص ۲۱۳.

۵. همان، ص ۲۰۶.

۶. همان، ص ۲۰۹.

۷. همان، ص ۲۱۷.

۸. همان، ص ۲۱۳.

۹. همان، ص ۲۰۳.

صرفی از نظر شعر فارسی در کشمیر
مقام نظامی را دارد. صرفی اولین
شاعر پارسی‌گوی کشمیری است که
خمسه به‌مقابل خمسۀ نظامی گفته
است.

۹. (شیخ) محمد یوسف مانتجی؛^۱
۱۰. (خواجه) محمد یوسف مانتجو ثانی؛^۲
۱۱. (حضرت شیخ) محمد (برادر)؛^۳
۱۲. (شیخ) موسی زهگیر؛^۴
۱۳. (حضرت میر) محمد؛^۵
۱۴. (شیخ) محمد محسن نامی کشمیری.^۶

آثار

صرفی نویسنده بلندرتبه و شاعر برجسته عهد
خود بود. اینک شرح مختصری از آثار وی:

۱. تفسیر قرآن (عربی): نام دیگر این تفسیر *مطلب الطالبین* است.
۲. تفسیر قرآن (فارسی): صاحب *منتخب التواریخ* درباره تفسیر وی می‌نویسد "در این ایام که رحلت او نزدیک بود تفسیری می‌نوشت که آیتی است از کمالات او".^۷ این تفسیر که به‌عنوان مرگ وی به‌پایه تکمیل نتوان رسید نسخه خطی آن در دانشگاه پنجاب لاهور مکتوبه رمضان المبارک ۱۰۷۱ هـ/ ۱۶۶۰ م به‌قلم روح الله بن نذیر بیگ در ذخیره شیرانی مضبوط است.^۸
۳. تقریظ بر سواطع الالهام فیضی: صرفی بر تفسیر بی‌نقطه معروف از ابوالفیض فیضی تقریظ نوشته است که شاهد عدل بر تسلط وی در زبان عربی و مهارت بر علوم قرآنیۀ وی است در تعریف این تفسیر می‌نویسد:

۱. واقعات کشمیر از پروفیسور شمس‌الدین احمد، ترجمه به‌فارسی خواجه محمد اعظم دیده‌مری، ص ۱۹۳.
۲. همان، ص ۲۱۰.
۳. همان، ص ۲۰۸.
۴. همان، ص ۲۱۱.
۵. همان، ص ۱۹۲.
۶. نگارستان کشمیر ناظم سیوهاری. (به‌حواله تہارادب و مشاہیر نبر، ص ۳۱۰): نتایج الافکار، ص ۴۲-۵۴۱.
۷. منتخب التواریخ (یک‌جلدی)، نولکشور، ص ۳۲۷.
۸. تذکرہ مفسرین ہند، محمد عارف اعظمی عمری، دارالمصنّفین، اعظم گره، ص ۸۳.

”ولعمری انه لم یقتدر احد من اساطین الکلام علی ذلک الابرار و هو تفسیر الکلام
المجید و تأویل الفرقان الحمید المرسوم بدائع الارقام و المرسوم بسواطع الالهام
مامست مثله ابدی الافکار و لم یکتحل بنظیر اعین الاحقاب و الاعصار“^۱.
(به خدا هرگز کسی نتوانسته چنین نوع کتابی نویسد و درآینده هم نمی‌تواند
بنویسد «سواطع الالهام» کتابی که از عجایب روزگار است. قبل از این در تصوّر
انسانی چنین فکر نیامد و نظیر آن در قرن‌ها نتوان پیدا کرد).
در تعریف این اثر بی‌نظیر فیضی صرفی این قدر جلو رفت که:
”لو الله لم یکن الفوز باختراع هذا التفسیر الخارج عن الطریق الانسانی الا بسوانح
اللقاء السبحانی و سواطع الالهام الربّانی“^۲.
(قسم به خدا که تفسیر آن که خارج از خیال و فکر انسان است، و در آن مؤفّق
شدن نتیجه‌ی لقاء و الهام از طرف خداوند جلّ شانه است).

۴. حاشیه توضیح و تلویح.

۵. رساله اذکار.

۶. رساله مناسک حج (عربی).

۷. روایح؛ این رساله در عرفان و سلوک است که به تقلید لویح عبدالرحمن جامی
نوشته است. صرفی هر فصل را بجای لایحه رایحه عنوان داده است.

۸. شرح اربعین رساله اذکار.

۹. شرح صحیح بخاری.

۱۰. شرح رباعیات.

۱۱. کنز الجواهر.

۱۲. مناقب الاولیاء و غیره^۳.

۱. ابوالفیض فیضی، سواطع الالهام، نولکشور پریس، لکهنو، ۱۸۸۹ م، ص ۷۳۹.

۲. ابوالفیض فیضی، سواطع الالهام، ص ۷۴۰.

۳. تذکره مفسرین هند، ص ۴-۸۳؛ ترجمه واقعات کشمیر، ص ۹۹۳.

میان آثار شعر صرفی پنج مثنوی که به‌مقابلۀ خمسۀ نظامی گفته است شهرت دارد از آن جمله مسلک‌الاخیار، وامق و عذرا، مغازی‌النّبی، مقامات مرشد و لیلی و مجنون‌اند.

صرفی در دوران سفر در مشهد مقدّس به‌زیارت آرامگاه حضرت امام رضا(ع) مشرف گشته و وی در مثنوی «مغازی‌النّبی» کرامتی از حضرت امام رضا(ع) در مورد بیناشدن یک زن کور مسّی به‌آفتی نقل می‌کند.

علاوه بر این صرفی صاحب دیوان هم بوده است که شامل غزلیات و رباعیات است مصنّف کتاب «پارسی‌سرایان کشمیر» نوشته است و درست هم نوشته است که «صرفی از نظر شعر فارسی در کشمیر مقام نظامی را دارد. صرفی اولین شاعر پارسی‌گوی کشمیری است که خمسۀ به‌مقابل خمسۀ نظامی گفته است»^۱. از مطالعه اشعارش پیدا است که او با دل و

چشم صفا مظاهر قدرت را می‌بیند و عشق حقیقی در او جلوه‌گر می‌شود:

در هرچه بینم آن رُخ نیکوست جلوه‌گر در صد هزار آینه بکروست جلوه‌گر

*

ما طوافِ کعبه دل می‌کنیم حج ما را حاجت احرام نیست

*

هیچ‌کس غیر تو نبود در جهان گرچه بیرون از جهان دیدم ترا

صرفی شاعر حسّاس است و از واردات عشق کاملاً آگاه است. او عقیده دارد که عشق و مصائب و آلام لازم و ملزوم‌اند:

برای عاشق زاری که در کوی بتان افتد بلایی گر نباشد در زمین از آسمان اُفتد

صرفی یک صوفی صافی هم هست، اسرار عشق حقیقی و رموز راه سلوک را به‌شیوۀ زیبا بیان می‌کند. او جلوه محبوب حقیقی را چنین مشاهده می‌کند:

باطنی لیکن عیان دیدم ترا ظاهری امان‌نهان دیدم ترا

چون تو خود پاک آمدی از چند و چون وه چه گویم تا چسان دیدم ترا

چون نظر کردم به‌گل در گلستان هم گل و هم گلستان دیدم ترا

۱. پارسی‌سرایان کشمیر، گردهاری لال تیکو، ص ۸

در جهان هرکس نشانی از تو داد من برون از هر نشان دیدم ترا
جسم را از جان مدد جان راز تو لیک عین چشم و جان دیدم ترا
بعضی از ابیات جالب صرفی همین طوراند:

تا گشته‌ایم ساقی میخانه شهود محروم هیچ کس نشد از فیض عام ما

*

رقیبان جفاجوی ترا یارب چه دین باشد که آیین جفاجوی روا در هیچ ملت نیست

*

باده و اشک من و خون جگر هر سه یکیست

کهربا و رُخ زردِ من و زر هر سه یکیست

*

در غمش تنها دل من خون نشد یک دل بی غم درین ایام نیست

*

نیست در صورت بتان جز دوست همه را عاشقیم چون همه اوست

*

همه را سینه ز تیر غمش افکار دلی مثل صرفی نبود سینه فکاری دیگر

*

نیست بیرون ز طالبان مطلوب پس چرا بهر وصلش این شک و پوست

*

قیس را مجنون شد از لیلی لقب بی نشانان رخت را نام نیست

*

گرچه در دل حرفهای گُفتنی دارم ولی همچنان کوتاه زبان از رنجش یارم هنوز

*

بر رُخ فگند چاشتگه آن مه نقاب را پیش از زوال شام رسید آفتاب را

*

از توتیا مپرس وزان خاک در بپرس خاصیتش ز مردم صاحب نظر بپرس

درباره سخن صرفی در مثنوی «مسلك الاخيار» چنین اظهار نظر شده است:

هر سخنی خاصه‌هالی دگر تابع هر وقت مقالی دگر

هست تفاوت ز سخن تا سخن
 گه سخنی همچو دُر شاهوار
 گاه روان بخش چو آب حیات
 گاه بسی گرم ز سوز درون
 گاه چنان سرد که گویی تگرگ
 گر بسخن لفظ نباشد فصیح
 عاری از اسباب فصاحت سخن
 تن سخن و معنی خوش جان آن
 وزن چو گردد بفصاحت قرین
 اصل سخن چشمه بحر است دان
 بحر همانست که آید بشعر
 بحر گر از چشمه بحر است پر
 بحر بسنجید بمیزان ولی
 آمده در دل سخن بی‌قصور
 بنده درین بحر که غواص شد

در مثنوی «وامق و عذرا» در ضمن اقسام عشق به این‌طور زمزمه سنجی کرده است:

گروهی از ملک پیوسته قایم
 گروهی در هوای طاعت عشق
 نه جن و نه ملک از عشق خالی
 دریغا از بشر جمعی چنان‌اند
 یکی را عشق سلطانی و خوالی
 یکی عشق تجارت پیشه کرده
 یکی عاشق زراعت را همیشه
 یکی با حرفه‌ای گردیده عاشق
 یکی عاشق صلوٰه و صوم و حج را
 یکی مجنون عشق خوبرویی
 بحیرت مانده در عشقند دایم
 همیشه مبتلای طاعت عشق...
 ولی شأن بشر در عشق عالی
 که طرز عشقبازی می‌ندانند
 یکی را عشق الفاظ و معانی
 زیان و سود آن اندیشه کرده
 جز این او را نه اندیشه نه پیشه
 بعشق صنعتی پیوسته صادق
 بکار عشق آن جسته فرج را
 پری رخساره‌ای زنجیر مویی

گذشته از دو عالم در هوایش نشاط او ز عشق غم فزایش
 ز شوقش همدم او ناله و آه کشیده دمبدم فریاد جانکاه
 علیه‌ذا القیاس ای دانش‌آموز بطوری گشته هریک عشق اندوز^۱
 در پایان مقاله شایسته می‌دانم که ابیات ملاً عبدالقادر بدایونی را در ذیل نقل کنم که در ستایش صرفی گفته است:

از زبانت کلید نامه غیب دل پاکت نتیجه لاریب
 داده اعجاز کلک تو بیرون گنج‌های نهان کن فیکون
 گفتی از منطق گهرپرور کز دوانی بداونی خوشتر
 گر دوانی و گر بداونی‌اند همه از گنج فضل تو غنی‌اند
 دلم آیینة جمال تو شد مظهر فیض لایزال تو شد
 چه عجب گر که روی حق بینی خویشتن را درو همی بینی^۲

منابع

۱. ابوالفضل، اکبرنامه، چاپ کلکته.
۲. ابوالحسن علی میان ندوی: تاریخ دعوت و عزیمت (جلد ۴)، مجلس تحقیقات و نشریات اسلام، لکهنو، ۱۹۸۸ م.
۳. الطاف احمد وانی: مغازی‌النبی (مرتّب).
۴. ایوب قادری: ترجمه تذکره علمای هند، چاپخانه جادو، کراچی، ۱۹۶۱ م.
۵. بدایونی، ملاً عبدالقادر: منتخب‌التواریخ، یکجلدی، چاپخانه نولکشور، لکهنو، ۱۸۶۸ م.
۶. بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، جلد چهارم، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران.
۷. حسام‌الدین راشدی: تذکره شعرای کشمیر، جلد چهارم، اقبال اکادمی، کراچی، ۱۹۶۹ م.
۸. حسین دوست سنهلی، میر: تذکره حسینی (تألیف: ۱۱۶۳ هـ)، لکهنو، ۱۲۹۲ هجری.
۹. خان بابا مشار: مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون (جلد پنجم)، تهران، ۱۳۴۰-۶۲ هـ ش.
۱۰. رحمن علی، مولوی: تذکره علمای هند، چاپخانه نولکشور، لکهنو، ۱۹۱۴ م.

۱. پارسی سرایان کشمیر، گردهاری لال تیکو، ص ۱۵.

۲. منتخب‌التواریخ، عبدالقادر بدایونی، ص ۳۲۸.

۱۱. سعید نفیسی: تاریخ نظم و نثر فارسی، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴ ه.ش.
۱۲. شمس‌الدین احمد، پروفیسور: ترجمہ واقعات کشمیر، جمون ایند کشمیر اسلامک ریسرچ سنٹر، سرینگر، اپریل ۲۰۰۱ م.
۱۳. صدیق حسن، نواب: شمع انجمن، چاپخانہ شاہجہانی، بہوپال، ۱۲۹۲ ہجری.
۱۴. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریہ، (جلد اول)، چاپخانہ معارف، اعظم گرہ، ۱۹۷۳ م.
۱۵. ظہورالدین احمد، دکترا: پاکستان میں فارسی ادب، لاہور.
۱۶. عبدالحی ندوی: نرہۃ الخواطر بہجۃ المسامع والتواظر، مطبع الندوہ، لکھنؤ، ۱۹۹۲ م.
۱۷. عبداللہ، دکترا: فہرست مخطوطات، دانشگاه پنجاب، لاہور.
۱۸. عرفانی سیالکوٹی، خواجہ عبدالحمید: ایران صغیر یا تذکرہ شعرائی فارسی زبان کشمیر، تہران، ۱۳۳۵ ه.ش.
۱۹. غلام رسول جان: احوال و آثار صرفی کشمیری (انگلیسی).
۲۰. فقیر محمد جہلمی: حقائق النحفیہ، چاپخانہ نولکشور، لکھنؤ، ۱۸۹۱ م.
۲۱. گردہاری لال تیکو: پارسی سرایان کشمیر، چاپخانہ راستی ایران، ۱۳۴۲ ه.ش.
۲۲. محمد اعظم دیدہ مری: واقعات کشمیر (ترجمہ).
۲۳. محمد عارف اعظمی عمری: تذکرہ مفسرین ہند، چاپخانہ معارف، اعظم گرہ.
۲۴. مقبول بیگ بدخشانی، مرزا: تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و ہند، جلد چہارم، لاہور، ۱۹۷۱ م.
۲۵. نظام‌الدین احمد: طبقات اکبری، جلد دوم، نولکشور، لکھنؤ.
۲۶. والہ داغستانی: ریاض الشعرا، بہ تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا رامپور، ۲۰۰۱ م.
۲۷. مجلہ دانش، اسلام آباد، شمارہ ۳۲، زمستان ۱۳۷۱ ه.ش، آرمی پریس، راولپندی، ۱۳۷۱ ه.ش.
۲۸. مجلہ معارف، اعظم گرہ، شمارہ مارس تا ژوئیہ ۱۹۵۴ م، چاپخانہ معارف، اعظم گرہ.
۲۹. مجلہ ہمارا ادب و مشاہیر نمبر (۷۷-۱۹۷۶)، جمون ایند کشمیر اکیڈمی آف آرٹ، کلچر ایند لنگویجز، سرینگر، ۱۹۷۸ م.